

امام جواد علیه السلام غریب بغداد

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران ۸۲-۴۶۵۶۵

سرشناسه : عابدی، محمد

عنوان و نام پدیدآور : امام جواد علیه السلام غریب بغداد / عابدی، محمد

ناشر : ، مبلغان، ش ۴۹، (ذیقعه ۱۴۲۴ ه. ق): ص ۴۱ - ۴۸.

توصیفگر : محمد بن علی (ع)، امام نهم

توصیفگر : امامت

توصیفگر : امامان

توصیفگر : شیعیان

سیمای جواد الائمه در یک نگاه

امام محمد بن علی (علیهما السلام) (جواد الائمه) نهمین امام از خاندان اهل بیت (علیهما السلام) است. القابی که برای آن امام برشمرده اند و هر یک گویای بعدی از شخصیت آسمانی حضرت است، عبارت اند از: «مختار، مرتضی، متوکل، متقی، زکی، تقی، منتجب، مرتضی، قانع، جواد، عالم ربانی، منتجب المرتضی و...» [۱]. ابن صباغ مالکی از القاب «جواد، قانع، مرتضی» یاد می کند و می گوید: مشهورترین لقب امام، «جواد» است. [۲] شیخ صدوق نیز می نویسد: به محمد بن علی الثانی، تقی گفته شد؛ چون از خدا تقوا پیشه کرد و زمانی که مأمون شبانه با حالتی مست وارد شد و او را با شمشیر زد و گمان کرد حضرت را کشته است، خداوند او را ننگه داشت. [۳]. کتبه های حضرت نیز عبارت اند از: ابو جعفر ثانی (کتبه جدش امام باقر (علیه السلام)) و ابو علی. [۴]. به نوشته ابن صباغ مالکی، چهره ای سفید و اندامی متوسط داشت [۵] و نقش انگشترش به

نقل طبری «العزّة لله» مانند انگشتر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. [۶]. مادر حضرت، سبیکه نوییه بود. [۷] به نقل شیخ مفید فرزندان حضرت «علی الهادی (علیه السلام)، موسی، فاطمه، امامه» بودند [۸] و طبرسی از دختران به «حکیمه، خدیجه، ام کلثوم» اشاره می کند و می گوید: برخی تنها از فاطمه و امامه یاد کرده اند. [۹]. شیخ طوسی روز دهم رجب را تولد وی می داند [۱۰] و به نقل طبرسی آن امام در عصر معتصم به شهادت رسید. [۱۱] در این هنگام، ۲۵ سال و ۲ ماه و ۱۸ روز از دوران حیات امام می گذشت. [۱۲]. مرحوم کلینی می نویسد: «محمد بن علی (علیهما السلام) در حالی که ۲۵ سال و سه ماه و دوازده روز از عمرش می گذشت، در روز سه شنبه، ۶ روز قبل از ذی حجه سال ۲۲۰ ه. ق شهید شد و بعد از پدر ده سال (منهای بیست روز) زندگی کرد.» [۱۳]. ایشان با محمد امین بن هارون تا سال ۱۹۸ ه. ق (قبل از امامت) معاصر بود. از آن پس با مأمون بن هارون (از ۱۹۸ تا ۲۱۸ قبل از امامت و ۲۱۸ تا ۲۰۳ در زمان امامت) هم عصر بود و سرانجام با معتصم عباسی از ۱۷ رجب یا شعبان ۲۱۸ ه. ق تا لحظه شهادت، ذی قعدة ۲۲۰ ه. ق معاصر بود. اینک که در آستانه شهادت جانگداز آن امام بزرگ و غریب قرار گرفته ایم، به بازخوانی گوشه هایی از مظلومیتش در طول دوره امامت تا لحظه شهادت می پردازیم: [۱۴].

رنجهای امام جواد

اشاره

امام جواد (علیه السلام) از همان آغاز امامت با سیل رنجها رویارو بود؛ مشکلاتی که گاه از سوی حاکمان، زمانی از طرف کارگزاران و منسوبین به طاغوتها و گاهی از سوی جاهلان، متعصبان، گروههای انحرافی و... ایجاد می شد. اینک نمونه هایی را مرور می کنیم:

شکستن حریم امامت

محمد بن ریان می گوید: مأمون به هر حيله ای متوسل می شد تا بر امام نفوذ کند، اما ممکن نمی شد، تا اینکه این فرصت هنگام ازدواج دخترش با امام به دست آمد. وقتی می خواست دخترش، ام فضل را به خانه زفاف امام جواد (علیه السلام) بفرستد، دوستان دختر از زیباترین کنیزکان خود را طلبد و به هر یک جامی که داخل آن گوهری بود، داد تا وقتی در جایگاه نشست، از او استقبال کنند، اما حضرت به هیچ یک توجهی نکرد. در آنجا مردی بود که مخارق نامیده می شد و صاحب صدا و عود و ضرب بود و ریشی دراز داشت. مأمون او را طلبد. در گفتگوی مأمون و مخارق، مخارق گفت: اگر به چیزی از امور دنیا مشغول باشد، من برای مقصود شما کفایت می کنم. آن گاه رو به روی امام نشست، مانند الاغ عرعری کرد و وقتی توجه همه را جلب نمود، شروع به نواختن کرد. امام دقیقی بی توجهی کرد و ناگهان سر برداشت و فرمود: «اتقِ الله یا ذا العُتُونِ؛ ای ریش دراز از خدا پرهیز.» مخارق چنان از فریاد امام وحشت کرد که ساز و عود از دستش افتاد و تا لحظه مرگ دستش فلج ماند. وقتی مأمون از دلیل آن حالت پرسید، گفت: از وقتی ابوجعفر بر سرم فریاد کشید، وحشتی مرا فرا گرفت که هرگز از جانم بیرون نمی رود. [۱۵].

تهمت مستی و...

فضای تنگ و خفقان آلود حاکم بر جامعه چنان امام و یارانش را در تنگنا قرار داده بود که گاه افراد وابسته به طاغوت به آن حضرت توهینهای سنگینی می کردند و امام تنها به شکوه به درگاه الهی بسنده می کرد. از جمله، عُمَر از خاندان فرج که با چپاول و رشوه و دزدی ثروت زیادی فراهم آورده بود و در حکومت بنی عباس نفوذ داشت، مدتی فرماندار مدینه شد و در همان زمان نسبت به خاندان نبوت خشونت به خرج می داد و کار را به جایی رساند که به امام گفت: به گمانم تو مست هستی! امام جواد (علیه السلام)

در مقابل این گستاخی تنها به درگاه الهی پناه برد و فرمود: «اللَّهُمَّ إِن كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِي أَمْسَيْتُ لَكَ صَائِمًا فَأَذِقْهُ طَعْمَ الْخَرْبِ وَ ذُلَّ الْأَسْرِ؛ خدایا! چنانچه تو می دانی امروز برای تو روزه بودم، پس طعم غارت شدن و خواری اسارت را به او بچشان.» طولی نکشید که در سال ۲۳۳ هـ. ق متوکل بر او غضب کرد و دستور داد ۱۲۰ هزار دینار به عنوان مالیات و ۱۵۰ هزار دینار از برادرش بگیرند. او بار دیگر به عمر غضب کرد و دستور داد هر چه می توانند بر گردنش ضربه بزنند و ۶ هزار ضربه زدند و بار سوم کشان کشان به بغداد بردند و همان جا در اسارت مرد. واقعه توهین به امام جواد (علیه السلام) چنان سنگین بود و دل امام هادی (علیه السلام) را به درد آورده بود که وقتی خبر مرگ عمر را آوردند، ۲۴ مرتبه «الحمد لله» گفت. [۱۶].

توطئه قتل به اتهام خروج

قطب راوندی از ابن ارومه چنین نقل می کند: معتصم تعدادی از وزرایش را فرا خواند و گفت: بر علیه محمد بن علی بن موسی (علیهما السلام) نزد من شهادت دروغ دهید و بنویسید که می خواهد خروج کند. آن گاه امام را خواست و گفت: تو علیه من توطئه کرده ای! امام فرمود: «وَاللَّهِ مَا فَعَلْتُ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ؛ به خدا سوگند! من چنین کاری نکرده ام.» مأمون بر وجود شاهدان پای فشرد. امام هم دستش را بلند کرد و عرض کرد: «اللَّهُمَّ إِن كَانُوا كَذَبُوا عَلَيَّ فَخُذْهُمْ؛ خدایا اگر بر من دروغ بسته اند، آنها را بگیر.» در آن لحظه ایوان لرزید و هر یک از اطرافیان معتصم که بر می خاست، بر زمین می افتاد. معتصم عرض کرد: «یا ابن رسولِ اللهِ! انی تائبٌ مما فعلتُ فادعُ ربک ان یُسکنهُ؛ ای پسر رسول خدا! از آنچه کردم، توبه نمودم. از پروردگارت بخواه که آن را آرام سازد.» این بار امام دست بلند کرد و عرض کرد: «اللَّهُمَّ سکنهُ و انک تعلم انهم اعداؤک و اعدائی؛ خدایا! آرامش ساز و تو می دانی که آنها دشمنان تو و من هستند.» در پی این دعا آرامش به ایوان بازگشت. [۱۷]. به کاخ سلطنت گفتا خلیفه با وزیران کای ابا جعفر ترا قصد خروج

و انقلاب آمد ز روی افترا، اورا قی آوردند کاینها را گرفتیم از غلامانت، چه نزدت گو جواب آمد بگفتا: بارالها! افترا بستند اگر بر من بگیر این دشمنان، کاین افترا حقش عقاب آمد که ناگه کاخ گشتی زیر و رو، کآن قوم افتادند خلیفه دید هر یک از خنازیر و کلاب آمد به پوزش معتصم بر دست و پا افتاد و تائب شد بگفت این کاخ ساکن کن، که سخت این اضطراب آمد بگفتا: بارالها! ساکن این قصر معلق کن که کاذب توبه کرد، از تو قبول مستتاب آمد [۱۸].

اخبار شهادت امام جواد

مسعودی می نویسد: وقتی ابو جعفر به دنیا آمد، ابوالحسن (امام رضا علیه السلام) به یارانش فرمود: «فی تلك الليلة قد وُلِدَ لِي شبيهُ موسى بنِ عمرانَ فالقُ البِحارِ [و شبیه عیسی بن مریم] قُدست أمٌ ولدتُهُ فلقد خُلقت طاهرةً مُطهرةً. [ثم قال] بابی و أُمی شهیدُ بیکی علیه اهلُ السماءِ یقتلُ غیظاً و یغضبُ اللهُ علی قاتله فلا یلبثُ الا یسیراً حتی یُعجلُ اللهُ بهِ الی عذابهِ الألیمِ و عقابه الشدیدِ؛ [۱۹] در این شب برای من فرزندی شبیه موسی بن عمران به دنیا آمد که شکافنده دریاهاست، [و شبیه عیسی بن مریم] مادرش مقدس است و پاک و پاکیزه خلق شد. به جان پدر و مادرم شهیدی می شود که اهل آسمان بر او می گریند. از روی خشم کشته می شود و خدا بر قاتل او خشم می گیرد؛ پس [قاتل او] نمی ماند مگر اندکی تا اینکه خدا عذاب دردناک و عقاب شدید را به سوی او می فرستد.» امام جواد (علیه السلام) خود فرموده بود که «سی ماه بعد از مأمون اجل او فرا خواهد رسید.» [۲۰] و به گفته محمد بن الفرّج آن حضرت به او نوشته بود: «خمس را برایم بفرستید که بیشتر از امسال در بین شما نیستم.» [۲۱]. مرحوم کلینی نیز حکایتی دردناک از این آگاهی امام به شهادتش نقل می کند و به نقل از اسماعیل بن مهران می نویسد: وقتی ابو جعفر (علیه السلام) از مدینه به بغداد برای بار اول می خواست برود، گفتم: من بر شما می ترسم. با چهره ای گشاده، فرمود: غیبت من در این سال نیست. وقتی بار دوم به سوی معتصم می

رفت، گفتم: شما می روید، بعد از شما امامت با کیست؟ حضرت جواد (علیه السلام) چنان گریست که محاسنش خیس شد و فرمود: «بعد از من امر امامت مربوط به فرزندم علی (علیه السلام) است.» [۲۲].

چگونگی شهادت امام جواد

اشاره

سابقه خباثت و دشمنی معتصم، خلیفه عباسی، نشان می دهد که دستور قتل توسط وی صادر شده است؛ هر چند عاملان مستقیم آن به نقلهای مختلف، افراد مختلفی باشند و یا هر یک از آنها به عنوان تکمیل کننده پرونده شهادت حضرت عمل کرده باشند. این موضوع به قدری روشن بود که مسعودی می نویسد: «فلما انصرف الی العراق لم یزل المعتصم و جعفر بن المأمون یدبرون و یعملون الحیل فی قتله؛» [۲۳] وقتی امام جواد (علیه السلام) [از مکه با همسرش] به عراق بازگشت، معتصم و جعفر بن مأمون دائما در تدبیر و دست به کار چاره ای برای قتل او بودند.» روایتهای مختلفی که به دست آمده، چنین است:

روایت مسعودی

روایت فوق عامل اصلی قتل را خلیفه عباسی معرفی می کند، مسعودی در ادامه می نویسد: جعفر بن مأمون که از کینه ی ام فضل نسبت به امام (به دلیل برتری ام ابی الحسن نزد امام) خبر داشت و می دانست که ام فضل از او صاحب فرزند نشده است، در انگور رازقی سم ریخت و ام فضل با تعریف و تمجید آن را به امام داد و حضرت خورد. در این هنگام پشیمان شد و گریست. امام فرمود: گریه ات برای چیست؟ به خدا قسم خدا به فقری گرفتارت کند که نجات نیابی و به بلایی که پوشانده نشود.» [۲۴].

روایت ابن شهر آشوب

معتصم به عبدالملک زیات، وزیر خود در مدینه، نوشت که امام و ام فضل را راهی بغداد کند. او هم علی بن یقظین را مطلع کرد و امام راهی شد. معتصم حضرت را گرامی داشت و شناس (فرمانده ارتشی) را با هدایایی به استقبال فرستاد. همراه آنها شربت ترش مزه (ریواس) آلوده به زهر را هم داد و گفت: این شربت را با یخ خنک کرده ایم و امیرالمؤمنین، احمد بن ابی دؤاد، سعد بن خصیب و جماعتی از بزرگان هم نوشیده اند و خلیفه دستور داده تا خنک است شما هم بنوشید. امام فرمود: شب می نوشم. گفت: آن وقت برفش آب می شود. وی آن قدر اصرار کرد که امام آن را نوشید. [۲۵].

روایت عیاشی

زرقان دوست صمیمی ابن ابی دؤاد، بعد از نقل ماجرای قضاوت فقهاء و امام در مورد قطع دست دزد که به رسوایی قاضیان و سربلندی امام انجامید، می گوید: سه روز بعد، ابی دؤاد نزد خلیفه رفت و گفت: حق امیرالمؤمنین به گردن من باشد، خیرخواهی در بقاء حکومت و شما بر من واجب است و از این حق روی بر نمی گردانم، هرچند مرا در آتش بسوزانند. او گفت: آن چیست؟ ابن ابی فضای تنگ و خفقان آلود حاکم بر جامعه چنان امام و یارانش را در تنگنا قرار داده بود که گاه افراد وابسته به طاغوت به آن حضرت توهینهای سنگینی می کردند و امام تنها به شکوه به درگاه الهی بسنده می کرد. دؤاد گفت: وقتی امیرمؤمنان در مجلس فقهارعیتش را جمع می کند تا درباره مسئله ای حکم دهند، آن گاه آنان حکم را براساس آنچه نزدشان ثابت است، اعلام می دارند و این در حالی است که وزیران و حاجبان و خانواده خلیفه در مجلس حضور دارند و مردم عوامی که در پشت درها هستند، مطالب را می شنوند، آن گاه امیر از گفته ی فقهاء دربار روی بر می تابد و به گفته مردی عمل می کند که بیشتر این امت به امامتش معتقدند و او را سزاوارتر از خلیفه می دانند، با همه اینها، امیرمؤمنان چگونه می تواند از عدم اطاعت مردم

و شکست حکومت عباسیان آسوده خاطر باشد؟ رنگ از چهره معتصم پرید و گفت: «جزاک الله عن نصیحتک خیرا.» معتصم روز چهارم به یکی از وزیران دستور داد حضرت را دعوت و مسموم کند و اگر قبول نکرد، بگوید: مجلس خصوصی است. وزیر چنان کرد و امام چون لقمه اول را در دهان گذاشت و احساس مسمومیت کرد، دستور داد مرکبش را برای رفتن آماده کنند و در مقابل اصرار میزبان فرمود: خروج من از خانه به نفع توست. امام آن روز و شب را در اثر مسمومیت در بستر افتاد و سرانجام به شهادت رسید.» [۲۶].

پاورقی

- [۱] ر.ک: دلائل الامامة طبری، ص ۳۹۶؛ الارشاد، ص ۳۲۷؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۹۱؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۴۳؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۶.
- [۲] فصول المهمة، ص ۲۵۴؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۵.
- [۳] معانی الاخبار، ص ۶۵؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۶.
- [۴] بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۳؛ دلائل الامامة، ص ۳۹۶.
- [۵] فصول المهمة، ص ۲۵۴؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۵.
- [۶] دلائل الامامة، ص ۳۹۷.
- [۷] برخی هم خیزران یا بانویی از اهل بیت ماریه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله، ریحانه و کنیه اش ام الحسن، سکینه، دره و اهل مریسیه دانسته اند؛ کافی، ج ۱، ص ۴۹۲؛ ارشاد مفید، ص ۲۹۷؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۷۹.
- [۸] ارشاد مفید، ص ۳۲۷.
- [۹] بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۳.]
- [۱۰] مصباح المتعجد، ص ۸۰۵؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۷.
- [۱۱] ارشاد، ص ۳۱۹؛ درباره اقوال دیگر، ر.ک: دلائل الامامة، ص ۳۹۴؛ بحار الانوار،

ج ۵۰، ص ۷.

[۱۲] کافی، ج ۱، ص ۴۹۲؛ درباره اقوال دیگر، ر.ک: همان ج ۱، ص ۴۹۷.

[۱۳] کافی، ج ۱، ص ۴۹۷.

[۱۴] درباره امام جواد (علیه السلام) به مقالاتی که پیرامون این شخصیت آسمانی در ماهنامه مبلغان نگاشته شده رجوع کنید، این مقالات عبارت اند از: «نگاهی به سیره تبلیغی امام جواد (علیه السلام)» ش ۲، محمد حاج اسماعیلی؛ «امامت جواد الائمه (علیه السلام) با نگرشی بر مسئله امامت و بلوغ جسمی» ش ۹، محمد عابدی؛ «مناظره ای از امام جواد (علیه السلام)» ش ۳۳، سید جواد حسینی؛ «ماجرای شهادت امام محمد تقی (علیه السلام)» ش ۳۷، سید مجتبی اهری؛ «امام جواد (علیه السلام) پاسدار حریم وحی» ش ۴۵، عبدالکریم پاک نیا.

[۱۵] کافی، ج ۱، ص ۴۹۴؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۹۶.

[۱۶] بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۶۲ و ۲۲۱؛ کافی، ج ۱، ص ۴۹۶.

[۱۷] الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۷۱؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۴۵؛ اثبات الهداء، ج ۶، ص ۱۸۷.

[۱۸] دیوان الادب، علامه محمد صالح حائری مازندرانی، ص ۲۸۲.

[۱۹] اثبات الوصیه، ص ۲۱۰؛ عیون المعجزات، ص ۱۱۸ (با اختلاف).

[۲۰] بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۶۴.

[۲۱] اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۰۱؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۶۳.

[۲۲] کافی، ج ۱، ص ۳۲۳.

[۲۳] اثبات الوصیه، ص ۲۱۹ - ۲۲۰؛ عیون المعجزات، ص ۱۲۹ (با اختلاف).

[۲۴] اثبات الوصیه، ص ۲۱۹؛ عیون المعجزات، ص ۱۲۹؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۶.

[۲۵] مناقب، ج ۴، ص ۳۸۴؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۸.

[۲۶] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۹۱؛ وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۹۰؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۵.